

تحقیقات علوم قرآن و حدیث

دو فصلنامه علمی - پژوهشی
سال هشتم، شماره اول، ۹۳، پیاپی ۱۵

- تحلیل و نقد نامه‌های معاویه به امیرالمؤمنین (ع) / دکتر کامران ایزدی، محمد جانی پور
- تکامل عصری معرفت دینی در سایه استنطاق و دلالت‌یابی متن / محمدمهدی آجیلیان مافوق، دکتر مهدی جلالی
- «من وحی القرآن» تفسیری با رویکرد تربیتی و عصری / دکتر کرم سیاوشی
- بررسی تصویر استعاره‌ی دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه / دکتر مرتضی قائمی، دکتر سید مهدی مسبوق، حسین بیات
- جایگاه و کاربرد سنت در تفسیر المیزان / مصطفی سلیمی زارع، دکتر کاظم قاضی‌زاده
- رابطه عصمت پیامبر اکرم (ص) با آیات عتاب از منظر علامه سید حیدر آملی / الهام محمدزاده، دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی
- مؤلفه‌های دینداری و راه‌های پرورش آن در قرآن و حدیث / دکتر سهراب مروتنی، کبری ستایش



رابطه عصمت پیامبر اکرم (ص) با آیات عتاب از منظر علامه سید حیدر آملی*

الهام محمد زاده

(دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام دانشگاه فردوسی مشهد)

em-un2008@yahoo.com

دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی

(دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

چکیده: قرآن کریم در آیات متعدد عصمت نبی اکرم (ص) را بیان کرده است. با وجود این آیات موهم عتاب و توبیخ نسبت به پیامبر با عصمت ایشان ناسازگار می‌نماید. از نظر متکلمان اسلامی عصمت امری پذیرفته شده است اما در باب حدود آن نظریه‌های مختلفی طرح شده است. علامه سید حیدر آملی عارف شیعی قرن هشتم و شارح آثار ابن عربی با تطبیق نظریه انسان کامل بر نبی اکرم (ص)، گستره عصمت ایشان را فراتر از تلقی متکلمان می‌داند. او با محور قرار دادن این دیدگاه که فهم قرآن مراتبی دارد جمع عصمت نبی با آیات عتاب را به گونه‌ای دقیق‌تر تفسیر کرده است. در این نوشتار دیدگاه سید حیدر آملی در شش محور بازشناسی و جمع‌بندی می‌شود که سید در اکثر موارد، خطاب آیات را ظاهراً

نسبت به پیامبر و در واقع مربوط به سایر مسلمانان می‌داند و معتقد است استغفار پیامبر اکرم(ص) دلالت بر خطاب آیات موهم عتاب نسبت به پیامبر ندارد و نشانه گناه شرعی نیست، بلکه می‌توان آن را از باب حسنات الابرار سیئات المقربین به ترک اولی تعبیر کرد.

کلیدواژه‌ها: عصمت پیامبر اکرم(ص)، آیات موهم عتاب، انسان کامل، استغفار، سید حیدر آملی

مقدمه

وقوع عتاب‌های قرآنی به عنوان اصل موضوعی در سوره‌های قرآن را اکثریت مفسران شیعه و سنی پذیرفته‌اند و آوردگاه نظریه‌های مختلف واقع شده است. در عین حال عصمت پیامبر اکرم(ص) مورد قبول همه مسلمانان است، گرچه در باب مراتب و حدود آن اختلاف‌هایی وجود دارد. از این رو، پذیرش عصمت نبی اکرم با عتاب‌های قرآنی ناسازگار می‌نماید و سؤالاتی را پیش روی مفسران و متکلمان قرار می‌دهد که: چگونه می‌توان در عین عصمت، وقوع خطا را از نبی اکرم پذیرفت؟ با توجه به آیات عتاب، عصمت آن حضرت چه محدوده‌ای دارد؟ اساساً آیا عتاب مربوط به پیامبر است یا نه؟ در صورت وقوع خطا از ایشان، آیات دال بر عصمت را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

پاسخ به این سؤالات و راه حل‌های متفاوت ارائه شده از سوی مفسران، متکلمان و عارفان اسلامی منوط است به دیدگاه ایشان درباره شعاع و دامنه عصمت نبی اکرم و مقام ایشان. در واقع میان محدوده عصمت با عتاب‌های قرآنی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد به این معنا که هرچه عصمت پیامبر را وسیع‌تر لحاظ کنیم دیدگاه ما در باب عتاب قطعاً میل به تضییق خواهد داشت. از این رو اکثر دانشمندان شیعه که برای عصمت دایره وسیع‌تری نسبت به دانشمندان اهل سنت قائل‌اند آیات عتاب را با احترام و احتیاط بیشتری نسبت به مقام پیامبر تفسیر کرده‌اند. این تفاوت رویکرد

رابطه عصمت پیامبر اکرم (ص) با آیات عتاب از منظر علامه سید حیدر آملی*

الهام محمد زاده

(دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام دانشگاه فردوسی مشهد)

em-un2008@yahoo.com

دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی

(دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

چکیده: قرآن کریم در آیات متعدد عصمت نبی اکرم (ص) را بیان کرده است. با وجود این آیات موهم عتاب و توبیخ نسبت به پیامبر با عصمت ایشان ناسازگار می‌نماید. از نظر متکلمان اسلامی عصمت امری پذیرفته شده است اما در باب حدود آن نظریه‌های مختلفی طرح شده است. علامه سید حیدر آملی عارف شیعی قرن هشتم و شارح آثار ابن عربی با تطبیق نظریه انسان کامل بر نبی اکرم (ص)، گستره عصمت ایشان را فراتر از تلقی متکلمان می‌داند. او با محور قرار دادن این دیدگاه که فهم قرآن مراتبی دارد جمع عصمت نبی با آیات عتاب را به گونه‌ای دقیق‌تر تفسیر کرده است. در این نوشتار دیدگاه سید حیدر آملی در شش محور بازشناسی و جمع‌بندی می‌شود که سید در اکثر موارد، خطاب آیات را ظاهراً

نسبت به پیامبر و در واقع مربوط به سایر مسلمانان می‌داند و معتقد است استغفار پیامبر اکرم(ص) دلالت بر خطاب آیات موهوم عتاب نسبت به پیامبر ندارد و نشانه گناه شرعی نیست، بلکه می‌توان آن را از باب حسنات الابرار سیئات المقربین به ترک اولی تعبیر کرد.

کلیدواژه‌ها: عصمت پیامبر اکرم(ص)، آیات موهوم عتاب، انسان کامل، استغفار، سید حیدر آملی

مقدمه

وقوع عتاب‌های قرآنی به عنوان اصل موضوعی در سوره‌های قرآن را اکثریت مفسران شیعه و سنی پذیرفته‌اند و آوردگاه نظریه‌های مختلف واقع شده است. در عین حال عصمت پیامبر اکرم(ص) مورد قبول همه مسلمانان است، گرچه در باب مراتب و حدود آن اختلاف‌هایی وجود دارد. از این رو، پذیرش عصمت نبی اکرم با عتاب‌های قرآنی ناسازگار می‌نماید و سؤالاتی را پیش روی مفسران و متکلمان قرار می‌دهد که: چگونه می‌توان در عین عصمت، وقوع خطا را از نبی اکرم پذیرفت؟ با توجه به آیات عتاب، عصمت آن حضرت چه محدوده‌ای دارد؟ اساساً آیا عتاب مربوط به پیامبر است یا نه؟ در صورت وقوع خطا از ایشان، آیات دال بر عصمت را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

پاسخ به این سؤالات و راه حل‌های متفاوت ارائه شده از سوی مفسران، متکلمان و عارفان اسلامی منوط است به دیدگاه ایشان درباره شعاع و دامنه عصمت نبی اکرم و مقام ایشان. در واقع میان محدوده عصمت با عتاب‌های قرآنی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد به این معنا که هرچه عصمت پیامبر را وسیع‌تر لحاظ کنیم دیدگاه ما در باب عتاب قطعاً میل به تضییق خواهد داشت. از این رو اکثر دانشمندان شیعه که برای عصمت دایره وسیع‌تری نسبت به دانشمندان اهل سنت قائل‌اند آیات عتاب را با احترام و احتیاط بیشتری نسبت به مقام پیامبر تفسیر کرده‌اند. این تفاوت رویکرد

عمدتاً از تفسیر و تعبیر پاره‌ای از آیات قرآنی که ظاهراً موهم عدم عصمت پیامبر در مسائل عقیدتی و عملی است نشئت می‌گیرد و اعتماد بر برخی روایات و قصص مشکوک الصدور و اسرائیلیات بر عمق این اختلاف افزوده است؛ در حالی که عصمت پیامبر در آیات قرآن شواهد متعددی دارد. از جمله:

۱. ﴿ماضِلْ صَاحِبِكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۴-۲) «که یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده، و از سر هوس سخن نمی‌گوید، این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست.»

این آیه دلیل بر عصمت پیامبر اکرم در مقام تلقی و ابلاغ وحی است، زیرا نشان می‌دهد قرآنی که در اختیار مسلمانان قرار گرفته همان کتابی است که توسط خداوند نازل شده است. (ابن نعمان ۱۴۱۳: ۳۰)

۲. ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳) «ای اهل بیت خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد.»

این آیه دلیل آن است که پیامبر اکرم و اهل بیت او (علیهم السلام) از هر گونه پلیدی پاک و منزّه‌اند و مقصود از طهارت در این آیه طهارت ذاتی و مراد از رجس، کفر و شرک و یا ذنب و فسق است که خداوند ایشان را از همه این نواقص منزّه کرده است. بنابراین، طهارت ایشان مطلق و ذاتی است. (آملی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۴۴۷)

۳. انه لقرآن لکریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون (واقعه: ۷۹-۷۷) «و این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته، و جز پاک‌شدگان به آن دست نزنند.»

اگر مقصود آیه این است که فقط پاکان به قرآن دسترسی دارند، دلیل بر عصمت پیامبر اکرم (ص) است و اگر مراد این است که قرآن در کتابی مکنون است که به آن کتاب مکنون فقط پاکان دسترسی دارند دلیل بر عصمت انبیایی است که به آن کتاب مکنون دسترسی داشته‌اند و آیاتی چون قرآن و وحی الهی را برای انسان‌های دوران خویش آورده‌اند. (طوسی [بی‌تا]: ج ۹، ۵۱۰) این آیه از آیات عامی است که دلالت

بر طهارت مطلق و عصمت پیامبر اکرم از هر نوع بلیدی دارد زیرا هر نوع بلیدی ظاهری یا باطنی در هر زمان با طهارت مطلق ایشان ناسازگار است. (آملی ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۴۳-۳۴۴)

البته نظر متکلمان شیعه به تفصیل در این باب بررسی شده است اما تاکنون درباره نظر عارفان به خصوص عارفان شیعه فحص کاملی به عمل نیامده و چندان مورد عنایت بوده است. از این رو، نگارنده در این جستار دیدگاه سیدحیدر آملی [۱] - عارف شیعی قرن هشتم هجری - را در این موضوع بررسی کرده است. محور دیدگاه عارفان در این موضوع جایگاه انسان کامل [۲] است که با این رویکرد نسبت به مقام پیامبر اکرم (ص) جایگاه عصمت او را در رابطه با آیات عتاب تبیین می‌کنند.

تعریف عصمت و محدوده آن

عصمت در لغت از ماده "عصم - يعصم" به معنای چیزی را از کسی دفع کردن یا چنگ زدن به چیزی است. مثل چنگ زدن غریق به آنچه بدستش می‌رسد تا نجات یابد. (ابن منظور ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۴۰۳؛ طریحی ۱۴۰۸: ج ۶، ۶۱۱؛ فراهیدی ۱۴۰۸: ج ۱، ۳۱۳)

از دیدگاه متکلمان اسلامی منشأ عصمت توفیق، لطف و تفضل خداوند نسبت به انبیاء و ائمه الهی است که با وجود داشتن قدرت بر گناه از ارتکاب آن معصوم بوده و از اشتباه در دین مصون هستند. (ابن نعمان، ۱۴۱۳، ب: ۱۲۸؛ اشرف مرتضی، ۱۴۰۹: ۵) عصمت در اصطلاح نوعی ملکه نفسانی در وجود نبی است که او را از ارتکاب به گناه باز داشته اما مانع اختیار او نمی‌شود. (معرفت ۱۳۷۴: ۱۷)

همه علمای امامیه قائل به عصمت مطلق پیامبر اکرم (ص) هستند، یعنی نبی از هر نوع گناه کبیره و صغیره عمداً یا سهواً یا از روی تأویل حکم الهی چه قبل از بعثت یا بعد از آن معصوم است. (اشرف مرتضی ۱۴۰۹: ۵؛ ابن نعمان ۱۴۱۳ الف: ۱۱۷، حلی ۱۳۷۴: ۴۲۵) به عبارت دیگر، پیامبر در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی، تبیین و اجرای وحی، ترک گناه

صغیره و کبیره، سهو و نسیان در شریعت مضمون است. حتی شیخ مفید قائل است که نبی و امام از ترک مستحبات نیز معصومند (ابن نعمان ۱۴۱۳، ج: ۱۰۴-۱۰۵)

از میان دانشمندان شیعه تنها شیخ صدوق و استاد او ابن ولید با استناد به روایت ذوالشمالین در سهو نبی در نماز و روایت سعید الاعرج در قضا شدن نماز پیامبر اکرم (ص) (ج: ۱۳۶۵، ج: ۳، ۲۹۴ و ۳۵۵؛ مجلسی ۱۴۰۴، ج: ۱۷، ۱۰۱ و ۱۰۶) قائل به سهوالتبی شده و عصمت ایشان را منحصر در تبلیغ دین نموده و در غیر امور دین ایشان را معصوم نمی‌داند. (ابن بابویه ۱۴۱۳، ج: ۱، ۳۵۸) البته شیخ مفید، علامه حلی، شیخ طوسی و... منکر کلام او بوده و روایات مورد استناد صدوق را با اصول عقاید امامیه ناسازگار و ضعیف می‌دانند. (ابن نعمان ۱۴۱۴، ج: ۲۸، حلی ۱۴۱۰، ج: ۷۵، طوسی ۱۳۶۵، ج: ۲، ۳۵۰)

دانشمندان اهل سنت دامنه عصمت نبی را محدودتر از دانشمندان شیعه می‌دانند و قائل به عدم عصمت نبی قبل از رسالت هستند، به استثناء اکثریت معتزله که گناهان کبیره را قبل از بعثت جایز نمی‌دانند. (ایچی ۱۴۱۷: ۳۵۹) اما در مورد گناهان صغیره اکثراً قائل به جواز صدور آن قبل و بعد از بعثت هستند. (همو: ۵۳۹) در مجموع همه متکلمان شیعه و سنی عصمت انبیاء را در محدوده جهان طبیعت و ظاهر شریعت تفسیر می‌کنند.

اما عارفان الهی در این مسئله گستره بسیار وسیعی را لحاظ می‌کنند و آن را به باطن شریعت و مقام انسان کامل تفسیر می‌دهند. در تعریف اهل معرفت از عصمت آمده است: عصمت قوه‌ای نوری و ملکوتی است که صاحب آن از همه پلیدی گناهان، سهو و نسیان، انواع رذایل اخلاقی در ظاهر و باطن مضمون است و هر کس که حائز این مقام باشد از بدایت امر تا انتها (قوس نزول و قوس صعود) از لغزش در تلقی وحی و دیگر القائنات سبحی در همه شوون عبادی، خلقی و روحانی مضمون است. (حسن‌زاده آملی ۱۳۷۸: ۶۶۹)

این عربی در تعریف عصمت گفته است، عصمت فنای از بهره‌هاست و برای صاحبش در هیچ چیز حظ و بهره‌ای نیست و چون از همه اشیای گذشته و خود را به

حق مشغول داشته است؛ تمیز اشیاء از وی ساقط می‌شود، لذا حضرت حق او را به انجام وظایفش وا می‌دارد و در موافقات کمکش کرده و از جمیع مخالفان باز می‌دارد به گونه‌ای که برای وی در انجام عمل ناپسند راهی نیست و آن را عصمت گویند. (سعیدی ۱۳۸۳: ۵۴۸) در جایی دیگر او چنین می‌گوید: عصمت و اعتصام، چنگ زدن به خدا و به ریسمان خداست. اگر به ریسمان چنگ زنی از اهل سب خواهی بود و اگر به خدا چنگ زنی از اهل خدا... و حکم اهل خدا آن است که زیورها و جلوات مخلوقات را به صورت حق نشان نمی‌دهند. (ابن عربی ۱۴۱۸: ج ۴، ۴۶)

از نظر اهل عرفان معصوم کسی است که عرصه مملکت او در همه مراتب از غیر حق و فتن زمان، خطا و گناه مصون نگه داشته شده است. (سعیدی ۱۳۸۳: ۷۶۹) بنا براین عارفان عصمت را جزء مقامات انسان کامل و در همه مراتب وجودی او از جمله مقام نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی تسری می‌دهند. به این معنا که انبیاء و اولیاء در سیر مراتب قوس نزول و صعود عالم (چه قبل از طبیعت و چه بعد آن) مقام عصمت دارند و در میان ایشان حضرت ختمی مرتبت که جامع همه مراتب وجود و جمع بین مقام ظاهر و باطن است مقام عصمت تامه را داراست. لذا در سیر نزول در عین کامل بودن ظهورات ایشان عرصه مملکت وجودشان از غیر حق و شوائب عوالم وجود مصون است و شیاطین هیچ راهی به مراتب باطنی ایشان ندارند (ابن عربی ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۸۳)

آیات موهم عتاب در قرآن

عتاب در لغت از ماده «عَتَبَ - يَعْتَبُ» به معنای مواخذه و سرزنش کردن کسی در انجام گناه است یا به معنای ناپسند دانستن کسی و رد او است. (طریحی ۱۴۰۸: ج ۲، ۱۱۴؛ افرهیدی ۱۴۰۸: ج ۲، ۷۵)

آیات موهم عتاب آیاتی هستند که لحن توبیخی نسبت به رسول اکرم (ص) داشته و احتمال صدور خطا از ناحیه پیامبر را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. از منظر اکثر

مفسران، این آیات امری پذیرفته شده است به نحوی که حتی برخی وقوع این عتاب‌ها را نشانه اعجاز قرآن می‌دانند که اگر قرآن کلام خود پیامبر بود عتاب معنا نداشت. (زرقانی [بی‌تا]: ج ۲، ۶۱۷)

اما در مورد تعداد آیات عتاب اتفاق نظری بین مفسران وجود ندارد اما به عنوان نمونه چند آیه مورد اتفاق ذکر می‌شود. از جمله:

۱. «ما کان لنبی ان یکون له أسرى حتى یبخرن فی الارض تریدون عرض الدنیا والله یرید الاخرة والله عزیز حکیم» (انفال: ۶۷) «و برای هیچ پیامبری نرسد که اسیران داشته باشد تا که در روی زمین کشتار بسیار کند. شما متاع این جهانی را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد و او پیروزمند و حکیم است.»

این آیه در مورد جنگ بدر است که مسلمانان هفتاد نفر از اشراف قریش را به اسارت گرفتند. در این ماجرا صحابه پیامبر از او خواستند که به قتل آنها فرمان ندهد و در عوض خون‌ها بگیرد و آزادشان کند تا نیروی مالی مسلمین تقویت شود. هر چند خداوند ایشان را به خاطر این درخواست و پیشنهاد عتاب کرد ولی پیشنهادشان را پذیرفت و تصرف در غنیمت را که شامل خون‌ها نیز می‌شود برایشان مباح کرد.

در خصوص این آیه روایات و تفاسیر متعدد و متعارضی وجود دارد. برخی از تفاسیر با رویکردهای روایی، کلامی، فلسفی، عرفانی و... عتاب را متوجه پیامبر (ص) و مؤمنین می‌دانند. (فیض کاشانی ۱۴۱۵: ج ۲، ۳۱۴؛ حویزی ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۶۷؛ بحرانی ۱۴۱۶: ج ۲، ۷۱۱؛ قشیری [بی‌تا]: ج ۱، ۶۳۸؛ ابن عجبیه ۱۴۱۹: ج ۲، ۳۲۸) برخی عتاب را تنها متوجه مؤمنین به غیر از رسول خدا (ص) لحاظ کرده‌اند. (طوسی [بی‌تا]: ج ۵، ۱۵۵؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۹، ۱۳۵ و ۱۳۶؛ نووی ۱۴۱۷: ج ۱، ۴۳۳) گروهی دیگر از مفسران معتقدند که عتاب متوجه یک نفر معین از صحابه یا اشخاصی است که در مشورت با پیامبر به فدیة گرفتن از اسرا رأی دادند. (حقی، بی‌تا: ج ۳، ۳۷۳؛ خانی ۱۳۷۲: ج ۶، ۷۶؛ حسینی ۱۴۰۴: ج ۷، ۴۰۱ و ۴۰۲) برخی

روایات و تفاسیر عتاب را متوجه پیامبر و مؤمنین به غیر از عمرین خطاب می‌پندارند. (رازی: ۱۴۲۰: ج ۱۵، ۵۱۱-۵۰۷: میبیدی ۱۳۷۱: ج ۴، ۸۱: نخجوانی

۱۹۹۹م: ج ۱، ۲۹۴: کاشفی ۱۳۶۹: ج ۱، ۳۹۳: نیشابوری ۱۴۱۶: ج ۳، ۴۱۸)

۲. «عَفَى اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَبْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَّيَّنَ لِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ»

(توبه: ۴۳) «خدایت عفو کند. چرا به آنان اذن ماندن دادی؟ می‌بایست آنها که راست

می‌گفتند آشکار شوند و تو دروغگویان را هم بشناسی.»

این آیه مربوط به جنگ تبوک است که برخی از منافقان در جنگ شرکت نکردند و برای پیامبر عذر آوردند و رسول خدا بدون تحقیق در مورد دروغ یا راستی سخن ایشان عذر آنها را در ترک جهاد پذیرفت و این عتاب لطیف دعایی به جان پیامبر است که استفهام در آن همراه با انکار و تویخ است.

در مورد عتاب این آیه نظرات مختلفی وجود دارد. برخی مفسران متکلم و عارف

عتاب را متوجه پیامبر دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۷۴: سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳،

۲۴۷: رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ۵۸: میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۴، ۱۴۰: قشیری، [سی تا]: ج ۲،

۳۱: نخجوانی، ۱۹۹۹م: ج ۱، ۳۰۶: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۹۸: نیشابوری،

۱۴۱۶: ج ۳، ۴۷۵) برخی دیگر منظور آن را غیر از ایشان می‌دانند. (طباطبایی،

۱۴۱۷: ج ۹، ۲۸۸ و ۲۸۹: بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۷۸۷: حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۲۳: کاشفی،

۱۳۶۹: ج ۱، ۴۱۱: حسینی، ۱۴۰۴: ج ۸، ۳۰)

۳. «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْقُدُوةِ الْعَشَىٰ بَرِيدُونَ وَجْهَهُمْ وَ لَا تَعُدْ

عَيْنَكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تَطْعَمَنْ مِّنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانِ

أَمْرَهُ فِرطًا» (کهف: ۲۸) «و همراه با کسانی که هر صبح و شام پروردگارشان را

می‌خوانند و خشنودی او را می‌جویند خود را به صبر وادار. و نباید چشمان تو برای

یافتن پیرایه‌های این زندگی دنیوی از اینان منصرف گردد و از آن که دلش را از ذکر

خود بی‌خبر ساخته‌ایم و از پی‌هوای نفس خود می‌رود و در کارهایش اسراف

می‌ورزد، پیروی مکن.»

ظاهر این آیه موهم این است که گویا پیامبر تمایلی نسبت به دنیاپرستان نشان داده و از فقرا اهل حق روی گردانده است و گویا حرص شدیدی به هدایت تروتمندان داشته است. البته اغلب مفسران این احتمال را نپذیرفته و معنای دیگری را برای آن ذکر نموده‌اند. (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۳۰۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۶۳۰؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۵۷؛ طوسی، [بی تا]: ج ۷، ۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۵، ۵۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۱۷)

۴. (عبس و تولى ان جاء الاعمى) (عبس: ۲-۱) «چهره درهم کشید و روی گردانید که آن مرد نابینا پیش او آمد.»

داستان این سوره در مورد فردی نابینا به نام ابن مکتوم است. پیامبر در حالی که با سران مشرک قریش به منظور هدایت ایشان سخن می‌گفت، ابن مکتوم بدون اجازه گرفتن وارد مجلس شد و سخن حضرت را چند بار قطع کرد و از ایشان خواست تا برای او قرآن بخواند. حضرت از بی ادبی او ناراحت شد.

در مورد عتاب این سوره نیز نظریات مختلفی سراغ داریم. اکثر مفسران شیعه با گرایش‌های مختلف، عتاب شدید آیات این سوره را متوجه فردی از بنی امیه می‌دانند که با ورود ابن مکتوم روی گردانید. (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۲۰۳ و ۲۰۴؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۴۳۷-۴۳۸؛ طوسی [بی تا]: ج ۱۰، ۲۶۸؛ حسینی ۱۴۰۴: ج ۱۷، ۳۴۷؛ خانی ۱۳۷۲: ج ۱۴، ۴۴۲) برخی عتاب را متوجه رسول خدا می‌دانند. (رازی ۱۴۲۰: ج ۱۶، ۴۷۰؛ زمخشری ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۷۰۰؛ میبیدی ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۳۸۱؛ ابن عربی ۱۴۲۳: ج ۲، ۴۰۸؛ قشیری [بی تا]: ج ۳، ۶۷۸؛ نخجوانی، ۱۹۹۹: ج ۲، ۴۸۵؛ اصفی‌علیشاه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۱۱) دسته سوم مفسران نیز عتاب آیات اول و دوم را مربوط به فردی از بنی امیه و عتاب آیه سوم تا دهم این سوره را مربوط به پیامبر خدا(ص) می‌دانند. (برومند ۱۳۸۴: ۱۱۸)

رسول اکرم(ص) از دیدگاه سید حیدر آملی
دیدگاه سید حیدر آملی در باب رسول اکرم(ص) بر پایه مبانی انسان‌شناسی عرفانی

او سامان می‌یابد و وی متأثر از این عربی تعبیر انسان کامل را برای حضرت رسول(ص) به کار برده است. این عربی نظام انسان شناسی عرفانی را بر پایه انسان کامل ترسیم کرد. وی اصطلاح انسان کامل را اولین بار در اواخر قرن ششم هجری به صورت مکتوب و مضبوط به کار برد، گرچه قبل از او در آثار سایر عارفان به این تعبیر تلویحاً اشاره شده بود (این عربی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۴۰۹).

سید حیدر به عنوان یکی از عارفان شیعی و شارح آثار ابن عربی بحث انسان کامل را درباره حضرت رسول(ص) به صورت مبسوط طرح کرده که در ذیل این بحث، نظریه عصمت نبی کاملاً نمودار شده است. از نظر او انسان کامل مظهر کامل و تام اسماء جمال و جلال و جامع همه کمالات بالفعل، نقطه مرکزی وجود و آیت بزرگ خداوند است. (آملی ۱۴۲۲: ج ۱، ۱۴۹) پس نبی اکرم مقصود بالذات از خلقت است چراکه حق تعالی در حق او فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷) ﴿وَمَا يَعْزِبُهُمُ وَانْتِ فِيهِمْ﴾ (انفال: ۳۳) ﴿فَمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ﴾ (آل عمران: ۱۵۹) اولین رحمت خداوند بر موجودات عالم به واسطه وجود او حاصل شده است. در واقع کلمه جامع «رحمة للعالمین» از اوصاف خاص اوست که فیض به واسطه او به جمیع انبیاء و اولیاء و موجودات عالم از ازل تا ابد نازل می‌گردد. (آملی، ۱۳۷۵: ۵۴ و ۵۷ و ۶۳)

دو سر خط حلقه هستی به حقیقت به هم تو پیوستی

او واسطه فیض و صادر اول است «اول ما خلق الله نوری» و «لولاک لما خلقت الافلاک» (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۱، ۹۶ و ۱۰۴: ج ۱۵، ۲۴: ج ۱۶، ۴۰۵) او کامل‌ترین انبیا و مکمل ایشان است به حکم حدیث «اوتیت جوامع الکلم» (احسانی ۱۴۰۵: ج ۴، ۱۲۰: مجلسی ۱۴۰۴: ج ۱۶، ۳۲۳) زیرا مراد از «کلم» یا خود انبیاء و رسولان هستند که ایشان کلمات الله علیا هستند و یا مقامات و مراتب و علوم ایشان است و در هر دو صورت نبی اکرم(ص) جامع هر دو مقام است. در واقع فرق ایشان با بقیه انبیاء در این است که ظهور اسماء ظاهر و باطن در ایشان در حد اعتدال بود و علم

آن حضرت به مراتب اسرار «قَدَر» تعارضی با مقام تبلیغ شریعت نداشت. (آملی ۱۴۲۲: ج ۲، ۴۵۴؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۲؛ همو ۶۳: ۱۳۷۵ و ۶۴ در حدیث دیگری حضرت فرمود: «آدم و من دونه تحت لوائی» (ابن بابویه، ۱۴۰۰: مجلسی ۱۴۰۴ ج ۴۷، ۲۳۰) «كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين» (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۶۵، ۲۷)

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| چون که صد آمد نودهم پیش ماست | نام احمد نام جمله انبیاست |
| بود نور نبی خورشید اعظم | گه از موسی پدید و گه ز آدم |

در هر صورت، رسول اکرم (ص) همان ولی مطلق [۳] و امام اعظم [۴] است که قیام شریعت، طریقت و حقیقت [۵] به اوست و جامع مراتب نبوت، رسالت و ولایت [۶] به او باز می‌گردد. (آملی ۱۳۷۵: ۶۷ و ۶۸)

آیات قرآن نیز دلالت بر علو مقام ایشان دارد که مقام «عبده» (نجم: ۱۰) و «رسوله» (اعراف: ۱۵۸) یعنی عبودیت و رسالت ایشان را به هويت مطلقه و غیب الغیوب [۷] که همان مقام «هو» است منتسب می‌داند که این مقام خاص حضرت رسول (ص) است. از دیگر مقامات خاص ایشان، «مقام محمود» [۸] و مقام «قاب قوسین» [۹] و مقام «أو ادنی» [۱۰] است که احدی غیر از آن حضرت به این مقام نائل نشده است. لازمه داشتن چنین مقاماتی بهره مندی از مقام «عصمت تامه» [۱۱] است، چرا که ایشان مسح کننده حقیقی قرآن و مخاطب واقعی آیات آن است. لذا به حکم آیه «لا یمسه الا المطهرون» (واقعه: ۷۹) و «آیه تطهیر» (احزاب: ۳۳) دارای طهارت ذاتی و کامل بوده و از هر گونه رجس و شرک جلی و خفی، دَنَس و رؤیت غیر خدا در عالم وجود و از همه نقایص وجودی و ذنب و فسق منزّه و مطهّرند. پس عصمت ایشان کلی و مطلقه است (آملی ۱۴۲۶: ۲۴۲-۲۴۳ همو ۱۳۶۲: ۵۳ و ۶۴ و ۶۵)

نیز آیه «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» (قدر: ۱) در شان حضرت رسول نازل شده که حقیقت کلام حق به وصف جمعی بر حقیقت محمدیه [۱۲] نازل شد. در واقع حقیقت

ایشان ظهور اسم اعظم [۱۳] و اسم اعظم باطن حقیقت محمدیه است که مشتمل بر همه حقایق امکانی است. (آملی ۱۴۲۶: ۲۶۳)

از دیگر مقامات پیامبر اکرم (ص) که در آیات قرآن ذکر شده دارا بودن مراتب فتح است. ایشان جامع مقام فتح قریب (فتح: ۱۸)، فتح مبین (فتح: ۱) و فتح مطلق (نصر: ۱) است. به این معنا که بعد از طی مراتب و منازل نفس، مقام قلب و ظهورات آن برایشان گشوده شده که فتح قریب است. هنگامی که مقام ولایت و تجلیات اسماء الهی که تفی کننده صفات قلب است بر آن حضرت ظهور کرد به مقام فتح مبین نایل شد و فتح مطلق آن است که تجلی ذات احدیت و استغراق در عین جمع و فناء رسوم خلقی بر ایشان ظهور کرد.

(آشتیانی ۱۳۷۰: ۱۱۴) پس حقیقت ایشان صدر نشین عالم وجود، خورشید اعظم، مرکز دایره وجود و متجلی در اعیان کلیه انبیاء (علیهم السلام) است. اوکنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و کُننا محمد (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۱۶، ۶)

عصمت و محدودۀ آن از نظر سید حیدر آملی

از نظر سید حیدر آملی عصمت همان توفیق از جانب خدا نسبت به بنده است که او را از گناهان در امان داشته و امری غیر اکتسابی است یا صفتی است نفسانی که خدا در بنده ایجاد می‌کند که به واسطه این ملکه، فعل قبیح از بنده صادر نمی‌شود. در عین حال این ملکه نبی را از حد اختیار خارج نمی‌کند. (آملی ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۴۳) این تعریف او شبیه به تعریف متکلمان امامیه از جمله شیخ مفید در باب عصمت است. البته قید «غیر اکتسابی بودن» را برخی علمای معاصر شیعه تقد کرده‌اند. (معرفت ۱۳۷۴: ۲۵-۱۸)

در مورد شعاع عصمت نبی معتقد است: معصوم واجب است که از همه گناهان کبیره و صغیره در اقوال، افعال و احوال در امور دینی و اعتقادی در پنهان و آشکار مصون باشد و هرگز از او افعال قبیح مطلقاً صادر نشود چه سهواً یا عمداً یا نسیاناً و

عارف آملی پس از تفسیر کلامی در باب عصمت، دیدگاه عرفانی خود را بیان و عصمت انبیاء را فراتر از ظاهر شریعت تفسیر می‌کند. از دیدگاه وی انبیاء الهی و خصوصاً خاتم ایشان به حسب جایگاه تکوینی در سیر نزول و به حسب جایگاه تشریحی در سیر صعود دارای همه مراتب عصمت بوده و عصمت در همه مراتب وجودی ایشان (نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی) سریان دارد. ایشان چه قبل از تنزل به جهان ماده و چه هنگام حضور در طبیعت و چه بعد از خروج از آن به نواقص عالم و رویت غیر خدا و انواع شرک خفی و اخفی گرفتار نیامده است. (آملی، ۱۳۶۲: ۱۳۸ و ۱۳۹) لذا نبی هر سه مرتبه شریعت، طریقت و حقیقت را مراعات نموده و از آنها تخطی نمی‌کند؛ چنان که پیامبر اکرم فرمود: «الشریعة اقوالی و الطریقة افعالی و الحقیقة احوالی» (احسائی ۱۴۰۵: ج ۴، ۱۲۴) در واقع همه انبیای الهی این سه مرحله را شئون یک حقیقت می‌دانند و حق هر مرتبه‌ای را ادا می‌کنند. در میان ایشان حضرت ختمی مرتبت که دارای مقام طهارت ذاتی است افضل از همه انبیاست و وجود ایشان همانند آیات قرآن بطون مختلفی دارد. از این رو، اعمال و گفتار ایشان نیز مراتب مختلفی از معانی و بطون را داراست که تلاش برای فهم این مراتب، سالک را از شریعت به طریقت و یافتن حقیقت سوق می‌دهد. (آملی ۱۳۶۲: ۸ و ۲۴ و ۵۳)

او سپس دلایل متعددی را برای عصمت مطلق نبی ذکر کرده از جمله اعتماد کامل مردم نسبت به پیامبر، حصول غرض خداوند از تکلیف بندگان، امر نکردن به تبعیت از فاسق نشانه حکمت خداوند است. (آملی ۱۴۲۶: ۲۴۵-۲۴۳)

سید حیدر بر نظر برخی مفسران اهل سنت از جمله فخر رازی خدشه وارد می‌کند و می‌گوید: «عصمت از زمان کودکی به انبیاء عطا شده - نه بعد از کمال عقلشان - چرا که عصمت همان معرفت و دریافت عقلی نیست که از طریق تفکر و به صورت اکتسابی بدست آید بلکه عصمت و ولایت ایشان فضل الهی است، چنانکه قرآن می‌فرماید: وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (نساء: ۱۱۳) پس انتساب گناه به پیامبر چه قبل از بعثت یا بعد از آن از نظر وی و بسیاری علمای شیعه مردود می‌باشد. (آملی ۱۴۲۲: ج ۳، ۴۷؛ همو، ۱۳۶۲: ۲۵ و ۲۶)

نشانگر کاستی اخلاقی است نشانه صدور گناه از نبی اکرم و اساساً مربوط به ایشان نیست؛ چراکه خود پیامبر(ص) هدف از بعثتش را اتمام مکارم اخلاق می‌داند. (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۶۸، ۳۸۲ و ۳۷۳) پس انتساب عبوس شدن و ترش رویی نسبت به فقیر مسلمان به ایشان نادرست است. (آملی ۱۳۷۵: ۶۹)

برخی از مفسران شیعه همین نظر را طرح کرده که خداوند در سوره «قلم» که قبل از سوره «عبس» نازل شده پیامبر را به خلق عظیم به صورت مطلق ستوده؛ حال معنا ندارد که دوباره او را به بد خلقی توبیخ نماید. (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۲۰۳ شریف مرتضی ۱۴۰۹: ۹۱)

ب) آیه ۶۷ سوره انفال

سید حیدر در مورد سوره انفال و داستان اسرای بدر معتقد است، عتاب این داستان مربوط به ابوبکر است که از پیامبر خواست فدیة دریافت کنند و عمر او را منع کرد تا اینکه به او گفت: «ای عمر هیچ نشد که سخنی بگویم و تو آن را رد نکنی.» وی از نظر ابن عربی و مؤیدالدین جندی - یکی از شارحان آثار ابن عربی - را شدیداً نقد می‌کند و نسبت دادن خطا به نبی اکرم(ص) را نشانه سهل‌انگاری شیخ اکبر و سوء ادب او دانسته است. (آملی ۱۳۷۵: ۲۰۶)

به نظر ابن عربی در این سوره خداوند حکم به درستی رای عمر بن خطاب داده. پیامبر اکرم را توبیخ کرده است. (ابن عربی ۱۳۷۰، ۶۳؛ قیصری ۱۳۷۵: ۴۳۹) سید در ادامه می‌گوید: «اینکه شیخ اکبر فرمود: بر شخص کامل لازم نیست که در هر امر و در هر مرتبه‌ای مقدم باشد به دلیل خطای پیامبر در داستان اسرای بدر و تأییر نخل [۱۴] (قیصری ۱۳۷۵: ۴۳۹) غلط است، زیرا نبی معصوم کامل و مکمل قطعاً در امور دین خطا نمی‌کند. (آملی ۱۳۷۵: ۲۰۵)

سید حیدر آملی داستان تأییر نخل (مسلم [بی‌تا]: ج ۷، ۹۵) را مربوط به امور دنیا و عمارت آن می‌داند که نبی اکرم از این گونه امور فارغ است. به نظر می‌آید فارغ

دانستن پیامبر از امور دنیا و محدود کردن وظیفه ایشان به امر دین با سخنان قبلی سید در خصوص عصمت مطلق و تنزه در همه امور ناسازگار می‌نماید. چرا که وثوق مردم به پیامبر زایل می‌گردد. (آملی: ۱۳۷۵: ۲۰۶)

علامه طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه به نکته لطفی اشاره می‌کند که از دید اکثر مفسران مغفول مانده است که عتاب در این آیه مربوط به گرفتن اسیر است نه گرفتن فدیه اسیر و به حکم آیه بعد - «لَسْتُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (انفال: ۶۷) - در موقع نزول آیه مسلمانان اسیر گرفته بودند نه فدیه اسیر و هیچ اشاره‌ای به این معنا نشده که پیامبر با مسلمانان در گرفتن اسیر مشورت کرده، یا به این امر راضی بوده، یا قبل از جنگ به گرفتن اسیر سفارش کرده باشد. بلکه اسیر گرفتن یکی از قواعد جنگی مهاجرین و انصار بوده است. پس عتاب نسبت به رسول خدا نیست. (طباطبایی: ۱۴۱۷: ج ۹، ۱۳۵-۱۳۷)

ج) سایر آیات موهم عتاب

سید حیدر در مورد سایر آیات، به صراحت سخنی نمی‌گوید، اما با توجه به دیدگاه او در باب شخصیت و عصمت پیامبر (ص) که ایشان را مظهر انسان کامل می‌داند، می‌توان نظر او را درباره سایر آیات موهم عتاب به دست آورد. وی خطاب آیه «عَلَمَكُمَا لَمْ تَكُن تَعْلَم» (نساء: ۱۱۳) را متوجه همه مؤمنین می‌داند و می‌گوید: «خدا شما را از ظلمات شک و شبهه خارج کرد و از ورطه‌های جهل خلاصی بخشید. چرا که پیامبر فرمود: «عَلِمْتُ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» (احسائی: ۱۴۰۵: ج ۴، ۱۲۰) لذا حضرت رسول به جمیع کلیات و جزئیات علوم که مربوط به اکمال و هدایت خلق است از ازل تا ابد علم دارد.» (آملی: ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۰۳ و ۲۹۰) پس ممکن است ظاهر برخی آیات عتاب خطاب به پیامبر باشد اما به قصد تبیین پیامبر برای مردم است و حکم خطاب عمومی دارد و شاهد سخن این است که اگر خطاب برخی آیات نسبت به پیامبر باشد با واقعیت خارجی منافات دارد؛ مانند «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء: ۲۳ و انعام: ۱۵۱) در حالی که والدین پیامبر قبل از نزول این آیه وفات یافته بودند. یا «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُعْتَقِدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا» (اسراء: ۲۲) در حالی که

نهی ارشادی خواهد بود. (آملی ۱۳۶۲: ۵۸ و ۵۹) نهی ارشادی برای وصول به مقام عبودیت تام لازم است چنان که حضرت رسول را «عبده» یعنی عبد مقام ذات حضرت حق خطاب کرد که به مقتضای حدیث العبودیة جوهره کنهها الربویة (منسوب به امام صادق، ۴۰۰ق: باب ۱۰۰) عبودیت تام ظهور مقام ربوبیت است و کسی که به این ظهور تام دست یابد به باطن آن هم دست خواهد یافت. بنا براین، گناه ایشان در «صورت» است نه در معنا (گناه شرعی) زیرا گناه در صورت که به «ترک اولی» تعبیر می‌شود گناه شرعی نبوده و مستحق ذم و نکوهش نیست. (آملی ۱۳۶۲: ۱۸۸)

احتمال دیگر وقوع گناه صوری از حضرت رسول (ص) این است که نبی دو جنبه حقی و خلقی دارد که از جنبه تنزه و طهارت حقیقی و تخلق به اخلاق الهی یا «مستخلف منه» خود تناسب داشته و از حیث خلقت مادی و بشری او با عالم طبیعت مناسبت دارد تا بتواند مردم را هدایت کند و برایشان الگوی عملی باشد. گناهان صوری (ترک اولی) به اقتضای جنبه خلقی ایشان است تا مردم هم پیامبر را مانند خود دارای اختیار دانسته و بین او و خودشان احساس قربت بیشتری داشته باشند و هم در تشخیص ربّ شان دچار اشتباه نشده و در حق او گرفتار غلو و شرک نگردند؛ زیرا پیامبر در عین داشتن عالی‌ترین کمالات، بنده خدا و مخلوق اوست و همین بندگی و مخلوق بودن بزرگ‌ترین تفاوت بین خداوند و پیامبر است. (آملی ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۵۴) «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و خلقک» (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۹۸، ۳۹۳)

نیز پیامبر اکرم (ص) به تناسب مقامات عالیه اش وظایف بسیار سنگینی دارد که در سوره «هود» به آن اشاره شده «فاستقم كما أمرت و من تاب معک» (هود: ۱۱۲) که ایشان هم خود باید در راه عبودیت حق استقامت بورزد و هم مؤمنان را در مسیر حق به استقامت وا دارد. مسئولیت هدایت و استقامت مؤمنان بر دوش پیامبر نهاده شده، گویا که تخطی مؤمنان در مسیر استقامت حق خطایی بر پیامبر محسوب می‌شود زیرا انسان کامل مظهر اسم الله است و اعیان همه موجودات در ظل وجود او

نامتناهی و بطن‌های بی‌شمار است که از نظر آملی همه این مراتب از فعلیت برخوردارند اما فهم مخاطبان از این مراتب بستگی به سعه وجودیشان دارد. (آملی ۱۳۷۵: ۷۲-۷۴، آملی ۱۳۶۲: ۳۲)

پیامبر اکرم (ص) تنها مخاطب مراتب کامل و نام معانی قرآن است و این معارف نام، خاص ایشان است و هیچ کس حتی انبیاء و اولیاء نیز استعداد دستیابی به آن را ندارند؛ چنانکه فرمود: «لی مع الله وقت لا یسهه ملک مقرب و لا نبی مرسل» (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۱۸، ۳۶۰) لذا در این نگرش آیات عتاب اصلاً نشانگر صدور گناه شرعی و فعل قبیح از رسول اکرم نیست و حداکثر می‌توان با تدبر در قرآن این آیات را از باب «حسنات الابرار سیئات المقربین» (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۱۷، ۳۸) ج ۲۵، ۲۰۵: ج ۳۴، ۳۸۸) به ترک اولی تعبیر کرده در حالی که حقیقت باطنی آنها از دسترس عقل ما خارج است.

بنابراین با توجه به مبانی سید حیدر آملی می‌توان تفسیر آیات عتاب را در شش محور جمع‌بندی کرد:

- الف) این آیات نشانه ظهور و غلبه اسماء جلال بر حضرت رسول (ص) است چرا که انسان کامل مظهر نام اسماء و صفات الهی است.
- ب) این آیات نشانگر این است که ذات حق بی واسطه مرسی حضرت ختمی مرتبت بوده تا او را به مقام عبودیت تام در قوس نزول و صعود برساند.
- ج) عتاب مربوط به مشاهده غیر خدا و غلبه اقتضانات طبیعی است که به وجه خلقی نبی اکرم باز می‌گردد.
- د) عتاب در مورد ترجیح ظاهر شریعت بر باطن آن یا باطن بر ظاهر است در حالی که پیامبر مکلف به جمع هر دو می‌باشد.
- ه) مخاطب برخی آیات ظاهراً حضرت رسول است اما به حکم «به در می‌گویم تا دیوار بشنود» خطاب، جنبه عمومی دارد و این شیوه تربیتی مورد قبول

- _____ (۱۳۷۰)، فصوص الحکم، ج ۲، تهران، الزهراء.
- _____ (۱۴۲۳)، تفسیر ابن عربی، تحقیق مصطفی رباب، ج ۱، بیروت، احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل (۱۴۰۸)، لسان العرب، ج ۱، بیروت، احیاء التراث العربی.
- ابن نعمان (مفید)، محمدین محمد، (۱۴۱۳)، الف باوائل المقالات، بی جا، قم، گنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳)، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم، گنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳)، فصول المختارة، قم، گنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۴)، رساله فی عدم السهو النسی، بیروت، دارالمفید.
- احسانی، ابن ابی جمهور، (۱۴۰۵)، عوالی الثانی، بی جا، قم، سیدالشهداء.
- امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۲)، مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، مقدمه جلال الدین آشتیانی، ج ۱، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۵)، شرح جهل حدیث، ج ۹، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ایجی، عضد الدین، (۱۴۱۷)، الموافق، بیروت، عالم الکتب.
- بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، تهران، بعثت.
- برومند، محمد حسین و امیر جوادی، (۱۳۸۴)، «کشف راز معاتب و عتاب در سوره عبس» مجله انجمن معارف، قم، ش ۴.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۱)، مجموعه مقالات گنگره ملی علامه سید حیدر آملی، ج ۱، ساری، مبعث.
- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۷۸)، مدد الهمم در شرح فصوص الحکم، ج ۱، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ج ۱، تهران، لطفی.
- حقی برسویی، اسماعیل، [بی تا]، روح البیان، بی جا، بیروت، دارالفکر.
 - حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، رساله السعديه، ج ۱، قم، کتابخانه مرعشی.
 - _____ (۱۳۷۴)، مناهج اليقين في اصول الدين، تصحيح محمد رضا انصاری، قم، بی تا.
 - حویزی عروسی، عبد علی، (۱۴۱۵)، نورالتقلین؛ ج ۴، قم، اسماعیلیان.
 - خالدی، احمد، (۱۳۸۱)، علامه سید حیدر آملی گزارش زندگی و عرفان، ج ۱، قم، دفتر نشر معارف.
 - خانی رضا و حشمت ریاضی، (۱۳۷۲)، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العبادة، ج ۱، تهران، پیام نور.
 - رازی، فخرالدین، (۱۴۰۱)، عصمة الانبياء، بیروت، احیاء التراث العربی.
 - _____ (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، ج ۳، بیروت، احیاء التراث العربی.
 - زرقانی، محمد، [بی تا]، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، احیاء التراث العربی.
 - زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت، الکتاب العربی.
 - سعیدی، گل بابا، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، ج ۱، تهران، شفیعی.
 - سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴)، الدر المنتور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه مرعشی.
 - شریف مرتضی، (۱۴۰۹)، تنزیه الانبياء، بیروت، بی تا.
 - صرام مفروز، محمد حسن، (۱۳۸۶)، عصمت پیامبر و سوره عبس، (مقاله)، اندیشه دینی، شیراز، ش ۲۳.

- صفی علیشاه، حسن، (۱۳۷۸)، تفسیر صفی، ج ۱، تهران، منوچهری.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن، (۱۳۷۰)، مکارم الاخلاق، ج ۴، قم، شریف رضی.
- _____، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸)، مجمع البحرین، ج ۲، تهران، الثقافة الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن، [بی تا]، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، احیاء التراث العربی.
- _____، (۱۳۶۵)، تهذیب، بی جا، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۸)، کتاب العین، ج ۲، قم، هجرت.
- فرغانی، سعید الدین، (۱۳۷۹)، مشارق الدراری؛ تصحیح جلال الدین آشتیانی، ج ۲، قم، بوستان کتاب.
- فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، ج ۲، تهران، صدر.
- قشیری، عبدالکریم، [بی تا]، لطیف الاشارات، تحقیق ابراهیم بسیونی، ج ۳، مصر، الهيئة المصریة.
- قمشهای، محمد رضا، (۱۳۵۴)، ذیل فص ششی، قزوین، مطبع نور.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، تفسیر القمی؛ ج ۴، قم، دارالکتاب.
- قیصری، داود، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلال الدین آشتیانی، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبد الرزاق، (۱۳۷۷)، فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف، ترجمه محمد خواجهوی، ج ۲، تهران، مولی.

- کاشفی سبزواری، حسین، (۱۳۶۹)، مواهب علیه، بی جا، تهران، اقبال.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، بی جا، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، بیروت، الاعلمی.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بی جا، بیروت، الوفاء.
- مسلم نیشابوری، [بنی نا]، صحیح مسلم، بی جا، بیروت، دارالفکر.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۴)، تنزیه الانبیاء، ج ۱، قم، نیوخ.
- منسوب به امام صادق (ع)، (۱۴۰۰)، مصباح الشریعه، بی جا، بیروت، الاعلمی.
- میبیدی، ابولفضل رشید الدین، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، ج ۵، تهران، امیر کبیر.
- نخبجویانی، نعمت الله، (۱۹۹۹)، الفوائج الالهیه و المفاتیح الغیبیه، ج ۱، مصر، دار رکابی.
- نیشابوری، نظام الدین حسن، (۱۴۱۶)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق زکریا عمیرات، ج ۱، بیروت، العلمیه.
- نووی جاوی، (محمد)، (۱۴۱۷)، مراح لیبد لکشف معنی القرآن المجید، تصحیح محمد امین الصناوی، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.